

روایتی درباره غارهایی که همسایه مشهد هستند

برسلان؛ معماری صخره‌ای جدامانده



هادی دقیق

معماری صخره‌ای پیامد رفتار انسان با صخره برای فضا سازی مناسب است. در معماری صخره‌ای، بنا را با مصالح آزاد نمی‌سازند، بلکه کالبد ساختمان صخره‌ای است که بنا در دل آن ایجاد می‌شود. این نوع معماری که در ابتدایی ترین شکلش در صخره‌های طبیعی ایجاد می‌شده، علاوه بر فراهم کردن فضایی برای سکونت بشر، گاه نقش مذهبی و آیینی به خود می‌گرفته‌است، چه اینکه نمونه‌های فراوان کاربرد آیینی آن در قبل از اسلام هنوز پابرجاست. اما راز ماندگاری معماری صخره‌ای چیست؟ بناهای عادی معمولاً به‌آسانی بر اثر عوامل طبیعی و انسانی و حتی گذشت زمان ویران می‌شوند و از بین می‌روند، در صورتی که دشمن اصلی معماری صخره‌ای زمین لرزه‌های شدید است، سایر عوامل انسانی و طبیعی، با اختلاف در رتبه‌های بعدی هستند. صخره‌های مسکونی و آرامگاهی بسیاری هنوز در ایران پابرجا هستند. این سبک معماری به‌عنوان یک مجموعه تاریخی از نظر هنر معماری، باستان‌شناسی، تاریخ ادیان و روابط فرهنگی مهم تلقی می‌شود. همچنین از نظر دفاع در مقابل هجوم دشمنان نیز اهمیتی ویژه دارد. جد ا ابتدایی‌ترین بناهای صخره‌ای که با کمترین دخل و تصرف بشر استفاده می‌شدند، مثل غارهای خونیک در خراسان جنوبی، هوتوو کمر بند در شهرستان بيشهر، دربند استان سمنان و... رفته رفته و در پی استقرار بلند مدت در این فضاها، ایده‌های تغییر فضا و حتی تغییر کاربری آن‌ها در ذهن بشر شکل گرفت. برخی نیز از ابتدا به هدف استفاده‌های مختلف ساخته شده‌اند. به دنبال آن، از دل صخره‌های زخمت فضاهایی بیرون آمده که در عین ابهت و صلابت، لطافتی داشتند که ریشه آن را باید در حس آمیزی خوب طبیعت در انسان جست. در ایران تا صحبت از معماری صخره‌ای می‌شود، دور ستای کندها و میمند به‌عنوان نمونه‌های شاخص معرفی می‌شوند، اما صخره‌های دست‌کند و خانه‌ها یا پناهگاه‌هایی از سنگ، تقریباً در همه جای ایران یافت می‌شود و یکی از نمونه‌های آن در خراسان رضوی هم «برسلان» است. برسلان نامی کمتر شنیده شده

در معماری صخره‌ای ایران است.

● **برسلان کجاست؟**

مسیر مشهد به قوچان از شاه‌راه‌های کلیدی و تاریخی است که دسته‌گriخته رد پای تاریخ را می‌توان در آثار باستانی اطراف آن دید. نرسیده به قوچان، جاده‌ای از مسیر اصلی منحرف می‌شود و به سمت چپ می‌رود تا چکنه رابه شهر و روستاهایی فراوان برسلاند و در نهایت به سبزوار می‌رسد. کمی که در این جاده به سمت چکنه برویم، تابلو برسلان در سمت راست مسیر نمایان می‌شود. تقریباً نصف مسیری را که از جاده مشهد-قوچان آمده‌ایم، باید در مسیر فرعی جاده برویم تا به برسلان برسیم. در دل این دشت گاه‌های برهوت، رسیدن به روستای برسلان چنان شورانگیز است که سرسبزی اش سختی مسافت گذشته را از ذهن بیرون می‌کند. درست موازی جاده مشهد به قوچان و در امتداد خطی فرضی از طریقه، شاندیز، گلملکان، اخلمد و... به برسلان می‌رسیم. با این اوصاف، بعید نیست که در این امتداد به همان زیبایی‌ها و چشم‌اندازها برخوردیم. روستای برسلان در دامنه کوه‌های محمدبیکوه و دانلوقرار گرفته‌است و بالطبع آب‌وهوایی خوش دارد. کلی‌تر که نگاه کنیم، شهرستان قوچان به واسطه ارتفاعات هزارمسجد، آلا‌اغ و شاه جهان، منطقه‌ای است کوهستانی با تابستان‌های معتدل و زمستان‌های سرد. برسلان نیز که در ۴۵ کیلومتری جنوب شرق قوچان قرار دارد، چنین آب‌وهوایی دارد که زمینه باغ‌ها و درختانی‌ی شمار آن است.

● **غارهای ارسلان**

در فاصله یک کیلومتری غرب روستا فضایی صخره‌ای به چشم می‌خورد که در اصطلاح محلی‌ها «غارهای ارسلان» نامیده می‌شود. اگر هیبت و چشم‌نوازی همین یکی شمار اتاجلورودی و حتی داخلش یکشاند، بی تردید باید ادامه دهید، چون تقریباً به فاصله سی متری از اولین اثر که در دامنه کوه است، کمی بالاتر دومین و سومین فضای صخره‌ای هم دیده می‌شود. درباره قدمت این آثار نمی‌توان به دقت اظهار نظر کرد، زیرا شواهدی بر استناد به دوره‌ای مشخص در آن‌ها یافت نشده‌است. اما با توجه به پراکندگی سفال‌ها در منطقه، تاریخ تخمینی این دوره از سلجوقی تا صفوی است. معماری صخره‌ای برسلان تیر ۱۳۸۴ در فهرست آثار ملی ثبت شده‌است. در گزارش ثبت اثر آمده‌است: از لحاظ تشکیل معماری ومتون تاریخی که واقعه حمله مغول را ثبت کرده‌اند و همچنین مقایسه با معماری صخره‌ای گلر که در نزدیکی آن واقع شده‌است، می‌توان تاریخ آن رابه دوره مغول نزدیک کرد.

به نظر می‌رسد در زمانی خاص از این مکان به‌عنوان پناهگاه استفاده می‌شده و نوعی معماری رایج در منطقه به ویژه در دامنه کوه‌ها بوده‌است که به مرور با برقراری امنیت به همان صورت رها شده‌است. دیگر اینکه در مقابل این آثار صخره‌ای و در کرانه شمالی، ویرانه‌های گله‌دوش تپه واقع شده که سفال‌هایی از دوره سلجوقی تا صفوی در آن یافت شده‌است، بنابراین نزدیکی تاریخ‌نگاری این دو فضا و ارتباط تنگاتنگ آن‌ها دور از ذهن نیست. با این تفاسیل، قرن ششم تا دهم هجری برای قدمت معماری صخره‌ای برسلان، گزینه نزدیکی به واقعیت است.

● **معماری غارها**

هر سه معماری صخره‌ای برسلان در دل کوه هستند و از سنگ یکپارچه تشکیل شده‌اند. جنس سنگ‌های کم‌دوام آن‌ها نیز تراشیدن سنگ را راحت کرده‌است. در اولین اثر از طریق یک ورودی کوچک مربع شکل به اتاقی تقریباً ۶ در ۳ متر می‌رسیم. سقف اتاق نیز مسطح نیست و به شکل طاق گهواره‌ای کنده شده‌است که بیشترین ارتفاع آن دو متر است. در انتهای یکی از زاویه‌های این اتاق هم حفره‌ای تقریباً یک متر مربعی ایجاد شده که احتمالاً کاربری انبار داشته‌است. در دیوار شمالی این اتاق آخوری یکپارچه از سنگ و لیه دار ساخته شده که به نظر جدید است و در زمان ساخت اثر نبوده‌است.

کمی بالاتر از اثر نخست، دومین و سومین اثر در کنار هم هستند. اثر دوم با یک ورودی بزرگ‌تر به اتاقی کوچک‌تر از چیزی می‌رسد که در اثر اول موجود است. در انتهای این اتاق طاقچه‌ای به عمق ۲۰ سانتی متر سرتاسر دیوار را در بر گرفته‌است. یک ورودی فرقه‌مانند و کوچک نیز اتاق دوم را به‌سومی متصل می‌کند. ابعاد اتاق سوم نیز به دومی نزدیک است. در این اثر دو فرو رفتگی کوچک در دیوار کنده شده‌است که احتمالاً محل قرارگیری وسایل روشنایی یا پایه‌سوز بوده‌است.

آخوری که ذکرش رفت و اتصال کوچک دو اتاق بعدی که انسان به سختی از آن عبور می‌کند، این نکته را به ذهن می‌رساند که پس از متروکه شدن این فضا، این دو اتاق به‌عنوان آغل گوسفندان استفاده می‌شده‌اند. در کل، معماری این آثار ساده‌است و به جز دوده آتش که بیشتر فضا را سیاه کرده، ردپشه و کلنگ سازندگان آن بر دیوارها مشخص‌است. اهمیت تاریخی دست‌کند‌های سنگی برسلان بر ما پوشیده نیست، اما هنوز نیازمند مطالعات بسیار است تا به جایگاه مطلوبش در میان معماری‌های صخره‌ای ایران برسد.

چند دقیقه با محمد حداد، سرشناس‌ترین دوتار ساز مشهدی

خشک‌چوبی با آوای دوست ...



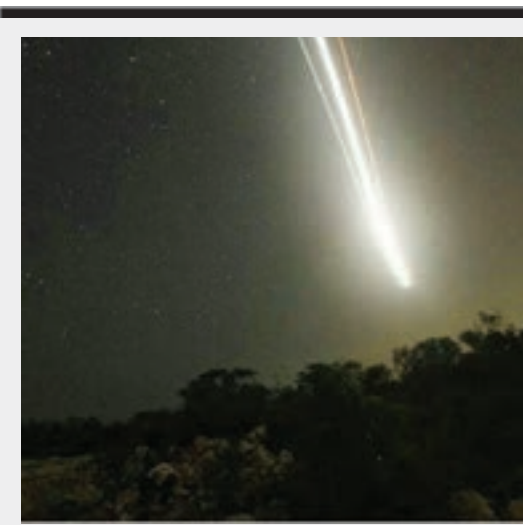
عکس: نادر نوریان/شهرآر

من است. در قدیم گودال می‌کنند و کاسه‌رامی خوابانند داخل گودال تا تکان نخورد و بشود داخلش را خالی کرد. من گیره مخصوصی درست کردم که از چندطرف کاسه را محکم می‌گیرد و می‌شود راحت داخلش را خالی کرد. ا ره برقی را طوری تنظیم کرده‌ام که از اندازه معینی جلوتر نمی‌رود. برای همین است که توانسته‌ام کاسه را در تعداد زیاد درست کنم. الان که من کاسه درست می‌کنم، تقریباً کسی در این اطراف کاسه درست نمی‌کند. هر کس کاسه‌ای می‌خواهد، می‌آید از من می‌گیرد.

فقط عیب کار آنجاست که من نمی‌توانم دوتار بزنم و این بد است. دوتار ساز باید دوتار زن باشد. این عیب کار من است. اگر من دوتار زن بلد بودم، آن فوت استادی را هم در کارم داشتم، اما حالا ندارم. شما یک دوتار ساز را پیدایم کنی که دوتار زن نباشد. من هم کار خدا بوده‌است که توانسته‌ام دوتار بسازم.

چند بار به استاد عسکریان گفتم؛ استاد! دوتار زن را به من یاد بده. می‌گفت: استاد حداد! آخرش یادت می‌دهم؛ اما قسمت نبود. نشد. ● در این سال‌ها شاگردی هم تربیت کرده‌اید؟

بله. من چند شاگرد داشته‌ام که حالا همه‌شان دوتار سازهای قابلی شده‌اند. نمونه‌اش آقای طایبی است که اول همین خیابان (خیابان شهید غلامی در محله ساختمان) مغازه دارد. این آقای طایبی به سن و سال از من بزرگ‌تر است. همین سال‌ها هم کار را شروع کرد، اما شکر خدا کار را یاد گرفت. غلامرضا بخشنده، دوتارنواز تربت‌جامی، هم یک سال شاگردم بود. خانه‌اش همین جابود و یک سال می‌آمد کار را یاد بگیرد. الان کاشمر است.



شهاب سنگ در کدام محدوده و محل‌ه مشهد سقوط کرده و آیا خرابی‌هایی را به دنبال داشته‌است یا خیر.

در ناحیه‌ای که فرود آمده زلزله و خرابی نیز ایجاد می‌کند. «متأسفانه خبر نویس در هیچ کجای این خبر ننوشته که این

یک چوب از حیاط سر شانه گرفتم و آوردم. خط کشیدم و بریدم. دیدم هنوز سی‌چهل کیلو وزن دارد. گفتم این تر است، حتما خشک بشود سبک می‌شود. گذاشتمش کنار بخاری که خشک بشود. فردا رفتم سراغش، دیدم نیم کیلو هم کم نکرده‌است. (می‌خندد) فردا که شد، دوستم آمد و گفت: به به! تو که دوتار را درست کرده‌ای، تا آمد دوتار را برادر دار. از سنگینی افتاد روی پایش. دل خور شد و گفت: مرد حسابی! یک تکه‌کنده را به من می‌دهی، می‌گویی دوتار است؟ دوتا فحش هم به هم دادیم و گذشت. فردا ایش یک دوتار از دوستش گرفته بود و آورد پیش من. گفت: داداش! آن چیزی که تو ساختی، دوتار نبود، دوتار این است. ساز را رساندم. یکی دیگر مانده که او هم توی عقد است.

این‌ها از لطف خدا و ائمه^(ع) است. من پارسال کرونا گرفتم، امام‌رضا^(ع) شفایم داد. چند سال پیش با موتور تصادف کردم، کف پایم با پنجه‌از کنار قوزک قطع شد. بردند بیمارستان و دوختند. آقا امام حسین^(ع) شفایم داد. همین‌حالا با همان پا، می‌توانم با شما مسابقه بدهم. حالا هرسال محرم همین‌جا دیگ می‌زنیم.

● **چطور شد که وسط این شلوغی‌ها سرآغ دوتار سازی آمدید؟**

است. گفتم: آقا! خرم‌ا از گرگی دم نداشت. (می‌خندد) گفتم: خودم و پدرم و پدر جدم هم نمی‌توانیم مثل این درست کنیم. گفت: چرا، می‌توانی. گفتم: نمی‌توانم. گفت: امتحان کن، تو استاد تراش چوب هستی، بد است که می‌گویی نمی‌توانم. خلاصه کاری کرد که من به فکر امتحان کردن بیفتم. دوتار را از او گرفتم و گفتم هر طوری باشد، مثل این را می‌سازم. خیلی کار را با لا و پاییں کردم تا بتوانم دوتار خوبی بسازم.

به رحمت خدا رفت. او را هم ما بزرگ کردیم. این طوری شد که ۱۶ تا پسر و دختر را بزرگ کردم، آن‌هم با همین پول دوتار سازی. خدایم داند همان‌طور که بچه‌های خودم را عروس و داماد کردم، برای آن‌ها هم عروسی گرفتم. یعنی خود بچه‌ها نمی‌دانستند که صغیر هستند. وقتی می‌رفتند مدرسه، می‌آمدند و می‌پر سیدند: چرا فامیل ما فرق می‌کند؟ می‌گفتم: بابا! چون شما‌ها زیاد بودید و شناسنامه من جا نداشت. اسم شما را در شناسنامه‌های دیگر نوشته‌اند (می‌خندد).

خدا را شکر می‌کنم که هر طوری بود، همه را به سر کلاه کردم (به سروسامان رساندم). یکی دیگر مانده که او هم

● **ماشاء... چه فامیل پرجمعیتی!**

● **بله، خدا را شکر. خود من ۱۶ فرزند دارم. جدا!**

بله. البته داستان دارد. ۱۱ تا بچه‌های خودم هستند، شش تا از زن بزرگم، پنج تا از زن دوم. دوتا هم پسرهای عمیم هستند. عموم عمویش را داد. به‌شما خانمش عروس شد. گفتند این بچه‌ها را چه کار کنیم. گفتم بدهید به من که همراه بچه‌های خودم بزرگ کنم. از آن طرف، پدرم را که تنها بود، این سال‌های آخر عمری، دامادش کردیم. عمر پدرم هم به دنیا نبود. دوتا دختر هم از او ماند که من جمعشان کردم. یکی شان یک ساله بود و یکی دوساله. من دوتا خانم دارم. گفتم اگر هر کس این بچه‌ها را با بچه‌های خودش دو

یک‌بچه‌هم از خدا بیامرز خُشِر (پدرخانم) بزرگم بود. مرد خوبی بود. او هم مثل خودم دوتا زن داشت. صحیح و سالم هم بود. گفت: داماد! اگر کاری شدم، تو این بچه‌ام را بزرگ کن. به‌زنم گفتم که پدرش این طوری گفته‌است. گفت: مرد! ما که داریم چند بچه صغیر (بچیم) را بزرگ می‌کنیم، او هم کنار آن‌ها. این پسر هم سه چهار ساله بود که خُشرم



روایتی از یک رخداد شگفت‌انگیز

سقوط شهاب‌سنگ در مشهد

هما سعادت‌مند

در دور روز گذشته، نخستین تصاویر رنگی ناسا از کیهان که توسط تلسکوپ فضایی جیمیز وب گرفته شده، به صورت انبوه در فضای مجازی دست به‌دست شده‌است، رخدادی زیبا که واکنش‌های متفاوتی را از سوی علاقه‌مندان به علم ستاره‌شناسی در پی داشته‌است. اما شاید برایتان جالب باشد که بدانید روزگاری در مشهد نیز یک اتفاق عجیب‌آسمانی رخ داده‌ان سقوط یک شهاب سنگ است. شهاب سنگی که تا مدت‌ها نقل محافل بوده‌است و مردم از همان ابتدای سقوطش داستان‌ها و خرافه‌های زیادی را به آن ربط داده‌اند. این موضوع سبب می‌شود روزنامه «آزادی» در ۱۴ آذر ۱۳۱۴ با انتشار این خبر، معرفی کوتاهی در باب شهاب‌سنگ می‌باورد که شرح آن چنین است: «شب دوشنبه یک ساعت از شب گذشته، یکی از کائنات جو وقتی که به محیط‌ما نزدیک‌شد، مشتعل گردیده، به‌طوری‌که آن تابش آن همه چیز دیده می‌شد و صدای احتراق و اشتعال آن به قدری قوی بوده که شدید‌تر از صدای توپ بود.

پس از دو دقیقه هم که به‌زمین سقوط کرد، باز هم صدای آن اشتماع‌شد. نظریه‌اینکه در این چند روز هر کسی از روی بی‌اطلاعی تعبیری می‌نماید، اصل قضیه را انگاشتیم تا بدانید اصولاً از این کائنات در فضای آلتپناهی زیاد می‌باشد و همه‌روزه به‌زمین فرو می‌ریزد و اغلب به قدری کوچک می‌باشند که دیده نمی‌شوند. بعضی هم احجار بزرگی هستند که اشتعال و احتراق آن‌ها در فضا مشاهده شده و با صدای سهمناک عجبی به زمین سقوط می‌کنند. گاهی سقوط آن‌ها به‌زمین